أعوذُبِاللَه مِن الشَّیطانِ الرَّجیم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم‌

وصلَّى اللَه عَلَی سیدنا و نبیناأبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّیبین الطّاهرین و اللعنةعَلَی أعدائِهِم أجمَعینَ‌

 یکی از مخدرات این جا نوشتند دو سال یا سه سال [است که این جلسات برگزار نشده است!] بعید می‌دانم این مقدار شاید این مقدار یک قدری [مبالغه‌] باشد. انشاءاللَه اگر خدا توفیق بدهد مجالس به همان کیفیتی که قبلا وعده داده شده بود برگزار بشود. دیگر توفیق از ناحیه خدا است.

 در آیه شریفه می‌فرماید: وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَه بِهِ بَعْضَكمْ عَلى‌ بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكتَسَبُوا النساء، ٣٢.

 خدای متعال افراد را به یک میزان خلق نکرده هر کسی دارای خصوصیات متفاوتی است. مردان به یک نحو و زنان به یک نحو دیگر. و هر کسی باید بر طبق همان چه که در دستور کارش قرار داده شده، به همان کیفیت باید عمل کند تا این که به نتیجه برسد و این که انسان بخواهد از حدود خودش تعدی کند و نظر به افراد غیر بیاندازد، این نه تنها او را به نتیجه نمی‌رساند بلکه وجود او را هم باطل می‌کند و از بین می‌برد و او را ضایع می‌کند و دست خالی، بدون رسیدن به مقصد و مطلوب و فعلیات از این دنیا می‌رود.

 اینهایی که در این دنیا بودند و زندگی کردند و پا از حدّخود فراتر گذاشتند این فرعونها این نمرودها این خلفا، خلفای غاصب، غاصب خلافت اهل بیت، حکام، افرادی که پوشیدن بعضی از لباسها، در برکردن بعضی از لباسها، تظاهر به بعضی از موقعیت‌ها، ادعای بعضی از مسندها و مسئولیت ها خارج از حدود آنها و خارج از ظرفیت شخصی آنها بوده، چه شدند؟ فرعون چرا آمدادعای خدایی کرد؟ این مسائلی را که می‌خواهم خدمت رفقا عرض کنم برای این است که ما وجود خود را در هر لحظه‌ای در مقام آزمایش و محک قرار بدهیم مسئله‌فرعون چه قضیه ای بود که خداوند این قدر در قرآن مطرح کرده؟ مسئله نمرود چرا باید در قرآن مطرح بشود؟ اینها که افرادی بودند در زمان گذشته، هر کار خلافی هم کردند بالاخره مردند و تاریخ آنها را به دست فراموشی سپرده و زمانه که دیگر به عقب برنمی‌گردد.

 داستان حضرت عیسی، مخالفت‌هایی که با حضرت عیسی شد با حضرت موسی شد با حضرت ابراهیم شد، مگر حضرت موسی چه گناهی کرده بود که باید فرعون با او به مخالفت برخیزید و مردم را بر علیه او بشوراند؟ یا حضرت ابراهیم چه گناهی کرده بود؟ کی را کشته بود؟ بر علیه چه کسی قیام‌

 کرده بود؟ آیا حضرت ابراهیم داعیه‌ی خلافت داشت؟ داعیه حکومت داشت؟ داعیه کشورگشایی داشت؟ یا حضرت موسی یا ا نبیاء الهی، ائمه علیهم السلام؟

 چرا امام رضا باید شهید بشود؟ چرا؟ مگر امام رضا چه کرده بود؟ خود امام رضا که می‌فرمود من کاری به دولت و حکومت شما ندارم شما اصرار کردید من [را] از مدینه به خراسان و مرو و آن جاها [آوردید.] با تحمیل و تهدید، مسئله خلافت و ولایت عهدی را به من تحمیل کردید! تازه به شرط این که من در کارها دخالت نکنم! ولی درعین حال باز مأمون آرام نمی‌نشیند و دست به این جنایت می‌زند و یک امام معصوم را شهید می‌کند. اینها برای چه در تاریخ اتفاق افتاده؟

 تمام اینها برای این است که ما امروز که روز پنجشنبه است بدانیم تمام این قضایا همین امروز هم هست، در میان خود ما هست همین ما که الان در این جا نشستیم در وجود هر کدام از ما یک فرعونی هست، آن فرعون چند هزار سال پیش، آن فرعون مرد. مردم را هم از دست خودش گرفتار کرد.

 در یک سفری که من رفته بودم خیلی مختصر در قاهره، با یکی از دوستان. گفتم که دیدن این اهرام را من خیلی دوست دارم و فقط هم منظورم رفتن و دیدن و نشستن بود. بنشینم و نگاه کنم به این وضعیت. واقعا عجیب است واقعا این چیز عجیبی است! با این که فرصت نداشتیم، خیلی وقت ما محدود بود من به آن رفیق گفتم که من می‌خواهم یک یک ساعتی بنشینم، فقط نگاه کنم. ما نگاه می‌کردیم، به این اهرام نگاه می‌کردیم به این سنگها نگاه می‌کردیم رفتیم در تاریخ، کی اینها را همین طور چیده؟ کی بوده؟ چه کسانی بودند؟ حالا که اینها این سنگها را روی هم قرار دادند اینها حیوان بودند یا انسانبودند؟ آزاد بودند یا بنده بودند؟ بله؟ آیا اینها با اختیار خودشان این کارها را کردند یا به زور شلاق و تهدید و قتل و اینها بوده؟ در تاریخ که من می‌خواندم هزارها نفر همین طور در راه ساختن این اهرام جان سپردند! هزار ها نفر! یعنی روزی دهها نفر جنازه را از بین راه جمع می‌کردند و می‌بردند دفن می‌کردند تا این اهرام تمام شد.

 او گفت فلانی! بیا برویم داخل آن را ببینیم، گفتیم که وقت نداریم، بالاخره رفتیم برای آن هرم بزرگ، گفتند که فرصتی نیست، رفتیم آن هرم کوچک که از آن دو تای دیگر [کوچکتر بود،] بیشتر از دو سه تا است زیاد است منتهی خب فواصل دور و نزدیک و اینها، این اهرام ساخته شده. با این که این هرم، هرم کوچکی بود [که‌] مارفتیم وارد که شدیم و بالا آمدیم دیگر نفس ما برید! به طوری که نیم ساعت یک ربع کنار نشستیم تا این که حال ما جا بیاید. رفیق ما رو کرد به دربانی که آن جا بود گفت‌

 خدا لعنت کند، هم در زمان حیاتش پدر مردم را درآورد هم بعد از مردنش پدر ما را درآورد با این وضعیت! خب اینها همه مال چیست؟ در داخل یک محفظه بود البته چند سال پیش این قضیه اتفاق افتاد، ما رفته بودیم در یک سفری که داشتیم یک محفظه‌ای بود در داخل، حدود سه متر در دو متر که آن بدن البته بدن در آن جا نبود آن بدن مومیایی شده، آن جا گذاشته بودند و آن جا خیلی دم و دستگاه و ...! برای چه؟

 واقعا اگر این به خود فکر می‌کرد که تو هم مثل سایر افراد هستی، آن قدری که برای تو مایه می‌گذارند و خرج می‌کنند بیشتر از بقیه نیست بلاخره بدنت در خیابان نمی‌ماند اگر خودت وصیت کردی در فلان جا دفن کنند خب می‌کنند، اگر نکردی مطمئن باشیم همه‌ما بالاخره در خیابان نمی‌مانیم، در خاک می‌کنند و چند تا بیل خاک می‌ریزند و تمام می‌کنند. این چه بساطی است که باید درست بشود؟

 این سنگها که از هزاران کیلومتر، این سنگها را می‌آوردند تا در این جا نصب کردند، بعضی از سنگها را نوشته بودند هفتصد تن وزن آن بود، چهارصد تن وزن، پانصد تن روی آن نوشته بود. این سنگ هفتصد تنی را چه جور آوردند؟ ششصد تن و ....؟ التفات می‌کنید! یعنی این شخص دارد این جا می‌گوید آن قدر من عظمت دارم، این عظمت را درساختن این هرم می‌بیند یعنی خودش نیست این قدر بی مایه است این قدر پست است این قدر پایین است این قدر دنی است، به جای این که این احمق فکر کند که روح تو می‌تواند این هرم که سهل است کرات زمین و آسمان را تسخیر کند، یک اشاره کند ماه را دو نصف کند، تو داری هرم می‌سازی؟ یک اشاره کند خورشید را نگه می‌دارد یک اراده کند کرات را نگه می‌دارد

 در زمان حضرت سلیمان، مگر حضرت سلیمان خورشید را نگه نداشت داشت نمازش قضا می‌شد خورشید را نگه داشت. سان می‌دید از لشگر و اسبها و ادوات و اینها، داشت سان می‌دید یک مرتبه دید خورشید دارد غروب می‌کند و نمازش را نخوانده بود، نماز عصرش را، خب خورشید را نگه داشت دیگر. آن حضرت سلیمان حاکم بود تو هم یک حاکم هستی! تو زورت رسیده افراد را بیاوری که بیایند برای تو هرم درست کنند؟ آن یک اشاره می‌کند خورشید را نگه می‌دارد! تو چرا نمی‌خواهی به آن جا برسی بیچاره؟ چرا این قدر فکر خودت را ....؟

 این که چیزی نیست، سلمان امیرالمؤمنین می‌توانست هزار تا خورشید نگه دارد، این که چیزی نیست. کاری که عاصف برخیا کرد و خورشید را نگه داشت یک سلمان امیرالمؤمنین هزار برابر عاصف‌

 برخیا است! عاصف کیست؟ یک عمار امیرالمؤمنین دهها برابر عاصف است! یک مقدادصدها برابر است! یک اویس هزارها برابر است! یک حبیب بن مظاهر امام حسین هزارها برابر عاصف کار می‌کند! یک جابر بن یزید جعفی امام صادق علیه السلام می‌تواند همه‌ی کرات را به هم بریزد! بله؟ یک معروف کرخی امام رضا می‌تواند همه دریاها را به هم بریزد! مسیر را می‌تواند عوض کند! اصحاب ائمه، آنهایی که بعد آمدند، اولیاءخدا، اصلا برای آنها صحبت کردن در این مطالب خلاف شأن آنها است و اهانت است.

 ما الان بیاییم به آقای حداد بگوییم ایشان قدرت داشت خورشید را نگه دارد این اهانت به آقای حداد است! اهانت به مرحوم آقا است! اهانت به مرحوم قاضی است! من واقعا جرأت نمی‌کنم در مقام تعریف یک هم چنین مسائلی را نسبت بدهم. در همین نوشتارهایی که رفقا می‌بینند از باب ناچاری گاهی اوقات یک مطلبی را در گفته‌ها ما نقل می‌کنیم و با هزار اعتذار و شرمندگی از آنها که ما چاره ای نداریم که مردم بالاخره بفهمند مسئله به همین کیفیت نیست به همین راحتی و آسانی مسئله نبوده. جایی که مرحوم آقای حداد می‌فرمایند که ما در افقی حرکت می‌کنیم که اصلا جبرائیل به خیالش نمی‌آید که در کجا هست؟ آن وقت ما بگوییم اینها می‌توانند خورشید را نگه دارند! اینها می‌توانند ماه را نصف کنند! اینها می‌توانند این امور غیر عادی را انجام بدهند!

 این فرعون نفهمید که تو هم [ای‌] بیچاره! می‌توانستی یک حداد بشوی، این نمرود نفهمید که تو هم می‌توانستی یک ولی خدا بشوی! چرا آمدی لباسی را پوشیدی که شأنیت آن لباس را نداشتی؟ دعوی انا ربکم الاعلی کردی که ربکم الاعلی ذات دیگری است، تو نیستی! تو در مقام عبودیت باید بودی تو در مقام بندگی می‌بایستی باشی، آن ربکم الاعلی تو را به جایی می‌رساند که همان کار ربکم الاعلی را هم می‌کردی! ببینید چقدر خدا راحت ...! تو از این ربکم الاعلی چه به دست آوردی در این دنیا؟ بگو! تو یک مگس را از صورت خودت توانستی بپرانی؟ هر وقت که مریض می‌شدی سه تا دکتر این طرف تو بود و چهار تا آن طرف بودند فلان بودند تو جرأت حرکت دادن دست خودت را نداشتی تو اراده این که یک پشه روی صورتت بنشیند نداشتی آن وقت می‌آییی می‌گوییانا ربکم الاعلی؟ به حضرت ابراهیم می‌آیی می‌گویی که‌ رَبِّي الَّذِي يحْيي وَ يمِيتُ قالَ أَنَا أُحْيي وَ أُمِيتُ‌ البقرة، ٢٥٨ احیی و امیت!

 [حضرت ابراهیم‌] می‌فرماید خدای من زنده می‌کند و می‌میراند زمام امور خلق فقط به ید اراده‌ی‌او است، آن هم در جواب می‌گوید من می‌میرانم و زنده می‌کنم می‌گوید یک نفر را می‌آورند گردن می‌زند می‌گوید ببین، یک نفر دیگر را می‌آورند که اعدامی‌بوده می‌گوید من اعدام نمی‌کنم پس من‌

 زنده کردم! حالا حضرت موسی خوب بود آن جا جوابش را میداد حالا نمی‌دانم جوابش را داد یا نه؟ که حالا همین را که کشتی حالا زنده کن، فَإِنَّ اللَه يأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ‌ البقرة، ٢٥٨ خدای من خورشید را از مشرق می‌آورد به مغرب، ببین نظام عالم را، این را دیگر تو نمی‌توانی بگویی من می‌آورم، خورشید قبل از تو بوده، تو پنجاه سال پیش به دنیا آمدی شصت سال پیش به دنیا آمدی، قبل از تو هم خورشید می‌آمده، حالا راست می‌گویی از مغرب بیاور به طرف مشرق! فبهت الذی و کفر یک مرتبه دید محکوم می‌شود، حالا که محکوم شدی به خودت بیا و متوجه شو! گناه حضرت ابراهیم این بود که آمد تنبه داد، گفت بنده خدا اصلا بمیری یا نمیری به چه درد من میخورد التفات می‌کنید داریم متوجه می‌شویم که گناه اولیاءخدا، ائمه، پیامبران چه بوده؟

 حضرت موسی که آمد پیش فرعون، نگفت از تختت بیا پایین من بروم آن بالا بنشینم، ابدا! حضرت موسی فرار می‌کند از این مسند، نمی‌خواهد چشمش بهتخت بیافتد. مگر امیرالمؤمنین به خلافت رسید روی تخت نشست؟ نه بابا! همین روی زمین نشست، روی زمین. مگر امیرالمؤمنین مثل بقیه است که برود بالاتر از بقیه بنشیند؟ همه روی زمین بنشیند آن برود روی منبر بنشیند روی صندلی بنشیند روی تریبون بنشیند؟ نه! امیرالمؤمنین روی زمین می‌نشیند همین زمین. مگر امیرالمؤمنین، سابق آن پادشاهان آنهاتختی داشتند و سلطنت و فلان و اینها، اینها همه مال چی بود؟ همه مال این بود که این بدبختها چون در خود آن شخصیت واقعی خود را نیافتند، آن غنایی که به واسطه اتصال به آن عظمت اطلاقی حق است، آن غنا را به دست نیاوردند، آن استغناء از جلوه گری در مقابل مردم، آن استغنا را به دست نیاوردند مجبورند در خارج از خود، آن توجه و گرایش افراد را در خارج از وجود خود جذب کنند، لباس زیبا بپوشند! لباس زیباست به تو چه ربطی دارد؟

 مثل این که بعضی‌ها هستند در ماشینهای گران می‌نشینند و ماشینهای گران و شیک را ...! خب ماشین شیک است تو چرا این طور می‌کنی؟ تو که از ماشین بیای پایین مثل بقیه هستی کسی نگاهت هم نمی‌کند مثل دو ریالی هستی حالا می‌روی در یک حلبی می‌نشینی این طوری نگاه می‌کنی! آن طوری نگاه می‌کنی! هان! پس آن ماشین باید فخر بفروشد تو که نباید فخر بفروشی تو چی داری؟ یا لباسگران قیمت می‌پوشند می‌آیند که همه ببیند، خب لباست باید به همه فخر بفروشد تو چرا فخر می‌فروشی؟ گردنبندی به خود آویزان می‌کنند که آن بر سایر گردنبندها ترجیح دارد قیمت آن چند میلیون است! گردنبند باید فخر بفروشد تو چرا این جوری نگاه می‌کنی؟ التفات کردید! حالا فهمیدید همان فرعون در

 ما هم هست؟ فرعون می‌آید به هرمش نگاه می‌کند، ببیند من چه هرمی‌دارم؟ هرم سنگ روی سنگ است به تو چه ربطی دارد؟ اگر تو را از مصر بردارند در یمن بگذارند، وسط دریا ...!

 این رضا شاه را وقتی تبعیدش کردند، در ایران بود چقدر ظلم و جنایت کرد؟ چه منازل و مناطقی را گرفت؟ چه اراضی را غصب کرد؟ هر جا می‌رفت اگر باغی می‌دید مخصوصا در قسمتهای شمال اگر باغ زیبایی می‌دید شخص نمی‌گفت پیشکش، کار او تمام بود! فورا باید می‌گفت پیشکش! که وقتی که محمدرضا شاه آمد خیلی از آنها را برگرداند به صاحبانشان و اینها. یک آدم قلدر ظالم متعدی، هم خودش و هم فرزندانش، به جان و مال و نوامیس مردم! به نوامیس مردم! کسی ایمن نبود از دست اینها! بعد چه و چه ...! همین رضا شاه را برداشتند تبعید کردند و بردند در یک جزیره‌دورافتاده، در آن جا نگه داشتند. گفتند تمام شد، این راه می‌رفت همین طور با خودش صحبت می‌کرد، اعلیحضرتبعد یک چیزی می‌گفت طبق او، ابرقدرت! بعد جواب خودش را می‌داد، ظفر شوکت بعد یک چیزی می‌گفت متناسب با فرهنگ خودش! کو؟ ظفرشوکت کو؟ اعلیحضرت کو؟ تمام شد. گوشِت را گرفتند آوردند انداختند این جا، بعد هم این جا باید بمیری تمام و بعد هم می‌آورند دفنت می‌کنند و بعد هم یک انقلابی می‌شود و همه را با خاک یکسان می‌کنند! شوخی ندارد مسئله، خدا با کسی شوخی نمی‌کند و این حکم برای همه است.

 جناب عزرائیل را خداوند متعال قدرتی داده است صرف نظر از اولیاءالهی که آنها خود با اختیار خود مسیر لقاء پروردگار را انتخاب می‌کنند و مؤمنین صلحا و اینها تمام افراد، خدا همه‌اینها را اختیارش را داده به دست جناب عزرائیل، برو سراغش. وقتی که عزرائیل می‌آید نه به هرم نگاه می‌کند نه به آن تخت نگاه می‌کند نه به آن ماشین دویست میلیونی او نگاه می‌کند نه به آن گردنبد صد میلیونی و پنجاه میلیونی نگاه می‌کندنه به آن لباسها و پوستهای خز و اینها نگاه می‌کند نه به باغ شمال و دریای جنوب و نمی‌دانم کذا و ...! ابدا! تشریف بیاورید این طرف، همه‌اینها را بگذارید، خودتان تشریف بیاورید، اگر می‌توانید اینها را هم با خودتان آن دنیا بیاورید! چقدر به شما گفتیم؟ چقدر به شما نصیحت کردیم؟ چقدر خوب است انسان بداند، ارزش خود را بداند و متوجه باشد که این زخارف دنیا فقط به او اضافه می‌شود، چیزی او را تغییر نمی‌دهد. بستن زیور آلات او را به کمال نمی‌رساند بلکه در سرش می‌زند. تظاهر به ظواهر و جلوه ها و لباسهای کذا و اینها، اینها هیچی به اواضافه نمی‌کند بلکه در مغزش می‌زند در مغزش می‌زند.

 ما می‌گوییم در مجالس، زنها لباسهای مناسب بپوشند متانت داشته باشند وزانت داشته باشند البته کفن نباید بپوشند مثل غسالخانه و آن چیزهای که زبانزد و چیزهای عجیب غریب! نه! حالا لباس قشنگ باشد اشکال ندارد لباسهای خوب باشد ولی متانت داشته باشند حالا یکی این کار را نمی‌کند در سر خودش می‌زند، با کسی شوخی نداریم فرقی نمی‌کند چیزی به او اضافه نمی‌شود، بدتر خودش را خراب می‌کند، بدتر آبروی خودش را می‌برد بدتر مخالفت خودش را نشان میدهد! که چی یعنی؟ انسان با متانت همیشه در مقابل مردم باید شخصیت خودش را به منصه ظهور برساند نه با قرتی بازی و اینحرفها! مردها هم همین طور. با رعایت ادب احترام فرهنگ و رعایت مسائل اخلاقی انسان باید موجب جلب افراد بشود این دو روز دنیا می‌گذرد و انسان می‌گوید عجب! ما در چه اعتباراتی بودیم؟ چه بیخود عمرمان را تلف کردیم در چی؟ در این حرفها! آن کارهایی که بقیه می‌کنند حالا یکخورده کمرنگ تر آن را ما کردیم، آن تظاهراتی که بقیه می‌کنند در میان افراد حالا ما همان طور کردیم یکخوده پایین تر، به همان کیفیت و قضیه.

 نمرود وفرعون اگر در تحت تربیت حضرت موسی و حضرت ابراهیم قرار می‌گرفتند پایشان را همان جای پای حضرت موسی می‌گذاشتند خیال نکنید فرعون انسان نبود شاخ داشت دم داشت چنگال داشت نه! انسان بود مغز داشت گلبول داشت گلبول سفید داشت نفس داشت روح داشت وجدان داشت بدی را می‌فهمید خوبی را تشخیص میداد ولی آن حقیقت را نخواست. یعنی خود را به خواب زد. بعضی‌ها خوابشان می‌برد انسان تکانشان می‌دهد بیدار می‌شوندبعضی‌ها خودشان را به خواب می‌زنند به خواب می‌زنند یعنی چه؟

 ما وقتی کوچک بودیم خسته بودیم دیگر، خسته بودیم و اینها، گاهی می‌شد مثلا بازی می‌کردیم مشقمان را نمی‌نوشتیم، من یادم است هشت سالم بود نه سالم بود وقتی که خب حوصله نداشتیم می‌گفتیم صبح بلند می‌شویم می‌نویسیم. شب مرحوم آقا که می‌آمدند مثلا مهمان داشتند می‌آمدند، ما خسته بودیم می‌رفتیم زیر کرسی، می‌خواستند ما را بیدار کنند ما خودمان را به خواب می‌زدیم حالا مرحوم آقاهم می‌فهمیدند که ما خودمان را به خواب زدیم که ما را بیدار نکنند مشقمان را بنویسیم، ایشان هم می‌فهمیدند و می‌گفتند خب آقا سید محسن که خوابیده، اشکال ندارد عیب ندارد حالا فردا شب زودتر از مدرسه می‌آید برود در اتاق بنویسد.

 بعضی‌ها خودشان را می‌زدند به خواب، هر چه تکان می‌دهی خواب است، هر چه حرف می‌زند آدم، خواب است! اینها را دیگر نمی‌شود بیدار کرد. آدم خواب را انسان می‌تواند بیدار می‌کند.

 حضرت [ابراهیم‌] آمد و با [نمرود] صحبت کرد گفت بیا نگاه کن اگر تو خدایی خورشید را برگردان، فردا خورشید از مغرب بیاید بالا، خب حالا فهمیدی نمی‌توانی؟ خب بیدار شو، بیدار شو، تو هم راه بیافت، راه بیافت، بیا دنبال حضرت [ابراهیم‌]، آن وقت خورشید را از مغرب تو می‌توانی برگردانی، توی [نمرود] می‌توانی خورشید را همان طوری که وصی که حضرت موسی برگرداند یوشع بن نوح، هارون، تو هم برمی‌گردانی، همان طوری که عاصف برگرداند وصی و وزیر حضرت سلیمان، تو هم می‌توانی برگردانی، همان طوری که امیرالمؤمنین برگرداند تو هم می‌توانی برگردانی، توی ابابکر هم می‌توانی برگردانی، توی عمر هم می‌توانی، توی عثمان هم می‌توانی، چرا آمدی با علی مخالفت کردی؟ چرا آمدی حق را غصب کردی؟ چرا آمدی خلافت را غصب کردی؟

 به یک نفر که مریض است می‌گویند صبر کن این قرص را بخور این آمپول را هم بزن یک روز صبر کن یک روز دندان روی [جگر بگذار] تحمل کن، فردا که خوب شدی از این طرف سفره تا آن طرف سفره هر چه هست می‌توانی بخوری، ولی یک روز صبر کن. می‌گوید نه! همین الان لقمه اول را که می‌خورد در گلو گیر می‌کند می‌میرد، نباید تو چیزی بخوری، الان باید تحمل کند.

 گناه انبیاء، گناه امیرالمؤمنین این بود گناه امام رضا که آمدند تنبه دادند، آمدند راه را روشن کردند آن‌ها شروع کردند به فحش دادن، چرا شما اصلا حرف می‌زنید؟ شما نباید حرف بزنید! چرا شما صحبت می‌کنید؟ بگذار ما رد شویم بگذار ما خواستهایمان را بگوییم بگذار ما از روی امیالی که داریم عبور کنیم بگذار ما حکومت کنیم بگذار ما خلافت کنیم شما حرف نزن! حرف زدن شما ما را از سریر خلافت و سلطنت به زیر می‌کشاند! مردم متوجه می‌شوند! مردم می‌فهمند! گوشهای مردم باز می‌شود! مردم دیگر دنبال ما نمی‌آیند! هان؟ اینها می‌گویند مردم به دنبال شما نیایند به جهنم که نیایند، تو خودت را بپا، تو خودت را متوجه باش، این مردم فردا هشتشان گرو هجده‌شان است! کی می‌آید به دنبال تو؟

 می‌بینید! انبیاء و رسل الهی، اولیاءمی‌آیند مردم را متنبه کنند گوش آنها را باز کنند صلاح را به آنها نشان بدهند اینها شروع می‌کنند فحش دادن سب کردن تبلیغات کردن اعلامیه پخش کردن مجالس تشکیل دادن! اینها می‌آیند انقلاب ایجاد می‌کنند اینها می‌آیند صحبت می‌کنند اینها می‌آیند تشکیک ایجاد می‌کنند، تشکیک! اینها برخلاف مسیر می‌آیند حرکت می‌کنند اینها جو سازی می‌کنند زورشان می‌رسد جلوتر می‌آیند می‌بندند، زورشان بیشتر برسد تبعید می‌کنند زورشان بیشتر برسد زندان می‌اندازند زورشان بیشتر برسد اعدام می‌کنند! برای چی؟ برای این که کسی حرف نزند! حرف نزن آقا! اگر کسی باید حرف بزند ما باید بزنیم، اگر کسی قرار است چیزی بگوید ما باید بگوییم نه تو! اگر کسی قرار است‌

 هدایت کند ما باید هدایت کنیم نه تو! اگر کسی قرار است بالای منبر برود ما باید برویم نه تو! اگر کسی قرار است امام جماعت بشود ما هستیم!

 مگر نمی‌گفتند؟ مگر ابوبکر و عمر این حرفها را نمی‌زدند؟ مگر این حرفها را نمی‌زدند؟ مگر خلفا این حرفها را به ائمه نمی‌زدند؟ مگر نمی‌زدند؟ چرا باید بیایند امام حسین را بکشند؟ اگر امام حسین می‌گفتند در تحت حکومت تو هستم و کاری هم به تو ندارم یقین عروسی به پا می‌کردند، جشن می‌گرفتند. می‌گفت تمام حکومت عربستان را به تو دادم، مدینه که سهل است! هان؟ امام حسین به خاطر این شهید شد که گفت من نمی‌توانم بعد از تنبه و تنبیه ... حکومت تو حکومت خلاف است حکومت ظالم است من نمی‌توانم دست بردارم، آمد او را از بین برد.

 خدا دراینجا این را می‌فرماید، این میزان میزان کلی است که باید چه راهی را طی کرد؟ به کدام حرف باید گوش داد؟ به کدام مکتب باید توجه کرد؟ هر کسی می‌گوید دین، هر کسی دم از دین می‌زند، هر کسی دم از حق می‌زند هر کسی دم از استقامت می‌زند پایداری می‌زند دفاع از حریم می‌زند هر کسی، ولی کدام شخص؟ کدام فرد؟ آن کسی که می‌آید با مبانی دین معارضه می‌کند او می‌تواند به صرف این که حالا یک ظاهری دارد؟ آن کسی که می‌آید بعد از هفتاد سال هشتاد سال، سند معتبر شیعه را زیر سوال می‌برد و کلام رسول خدا را که فرمود برای من قلم و کاغذ بیاورید تا شما را به امری وصیت کنم وصیت خلافت بلافصل علی بن ابیطالب بکنم می‌گوید این دروغ است! این می‌تواند مدافع از حریم و مکتب تشیع باشد؟ هان؟ آن کسی که می‌آید و مسلمات شیعه را، کوبیدن در به پهلوی دختر پیغمبر را، انکار میکند آیا او می‌تواند مدافع حریم باشد؟ آن کسی که می‌آید و زیارت عاشورا را انکار می‌کند آیا می‌تواند مدافع حریم تشیع باشد؟ آن کسی که می‌آید و ابوحنیفه را از مفاخر اسلام می‌شمارد او می‌تواند مدافع حریم تشیع باشد؟ هان؟ کدام کس می‌تواند مدافع ...؟ آن کسی که می‌آید و می‌گوید گرچه در بعضی از موارد سنت پیغمبر بر این بوده ولی الان چون شیعه این کار را انجام می‌دهد گرچه بر خلاف سنت پیغمبر است باید این عمل را انجام داد! این می‌تواند مدافع ...؟ نه! مجالس داریم سینه زنی داریم این طرف و آن طرف می‌رویم پیاده می‌رویم دسته راه می‌اندازیم فلان، ولی آن میزان معرفت ما به حقیقت وحی تا چه حدّاست؟ آن مسئله است.

 آن کسی که بر اساس حقیقت و مکتب توحید حرکت می‌کند می‌تواند مدافع حریم اهل بیت باشد یا آن کسی که وحدت وجود را نجس می‌داند و معتقدین به آن را واجب الاجتناب می‌داند؟ کدام مدافع حریم تشیع هستند؟ وحدت وجودی که اصل و اساس مکتب تشیع و حقیقت قرآن کریم است،

 این اعتقاد به او موجب نجاست خواهد شد! این شخص می‌تواند مدافع حریم مکتب تشیع باشد؟ یعنی بنده که قائل به وحدت وجود هستم نجس هستم! نجس هست! اجتناب باید کرد! علامه‌ی طباطبایی که قائل به وحدت شخصیه و حقیقت وجود است ایشان نعوذ باللَه نجس است! مرحوم قاضی نجس است! مرحوم آقا نجس هستند! و نگاه کنید! کی مدافع حریم تشیع است؟ کی است؟ اولیاءالهی.

 این جا است که ما باید به خود بیاییم و متوجه باشیم پا را از حدّ خود فراتر نگذاریم آن دنیا حساب باید پس بدهیم، حساب باید ...! نمی‌دانیم نمی‌دانیم، مسئله نیست، نمی‌دانیم نگوییم نیست! نگوییم این طور است! شما که یک صفحه فلسفه نخواندید حق نداری راجع به مسائل فلسفی اظهار نظر کنی گرچه راجع به مسائل دیگر اظهار نظر می‌خواهی بکنی بکن، حق نداری. فلا تتمنواما فضل اللَه به، آن چه را که خدا حقیقت داده شما تمنی نکنید، شما نخواندید، شما به این جا نرسیدید، شما وقتتان را به این مسائل نگذراندید. بعضکم علی بعض، صحبت در این مسائل علم می‌طلبد تخصص می‌طلبد همان طوری که در مسائل تقلیدی و فقهی مصطلح و متعارف ما این مطلب را می‌گوییم کسی حق ندارد بدون اطلاع و اجتهاد در مقام فتوا باشد، هیچ مجتهدی حق ندارد اگر نسبت به بعضی از مسائل اطلاع نداشته باشد اظهار نظر کند.

 مثل کسی که به مسائل پزشکی اطلاع ندارد می‌رود اظهار نظر می‌کند نسخه می‌نویسد. یک نفر ناراحتی قلبی دارد برود پیش مرجع تقلید بگوید آقا قلبم درد می‌کند یک کاغذ دربیاورد بنویسد دو تا قرص دو تا آمپول خب چکار می‌کند؟ می‌گویند خل شده حجیت سایر مطالبش هم ساقط می‌شود از بین می‌رود همین طور نسبت به مسائل .... مسائل توحیدی مسائل عرفانی همچنین گل و گشاد نیست که هر کسی بخواهد به خودش اجازه بدهد اظهار نظر کند. این مطلب مطلبی است که باید برای ما جا بیافتد.

 مسئله‌ما مسئله سلوک زنان بود زنان در چه قالبی باید خود را به فعلیت و کمال برسانند؟ زنان در چه محدوده ای باید خود را به مقام تربیت و تزکیه برسانند؟ در چه قالبی؟ در چه برنامه ای؟ در چه وضعیتی؟ با هر قسم و با هر وضعیت و با هر کیفیت، انسان می‌تواند به یک همچنین مطلبی برسد یا این که نه؟ دستور و برنامه خاص دارد! دستور فقط نماز خواندن نیست آن نماز را همه باید بخوانند. دستور فقط روزه گرفتن نیست آن روزه را همه باید بگیرند. اختصاص به زن و مرد ندارد. دستور فقط ذکر گفتن نیست هنر نیست شما یک ضبط هم روشن کنید در آن نوار بگذارید برای شما یونسیه می‌گوید صبح تا شب! هنر نکردید. دستور گفتن لا اله الا اللَه نیست یک نفر هم برای ما بنشیند لا اله اله‌

 اللَه می‌گوید، تسبیح در بیاورید مخصوصا اگر آدم بیکار باشد بعضی‌ها هستند با تسبیح همین طوری بازی می‌کنند همین طوری می‌گردانند چقدر مرحوم آقا از این کار بدشان می‌آمد بعد هم هی بچرخانند این طوری، بالاخره آدم بیکار دهانش هم بجنبد. اینها نیست.

 دستور عبارت است از این که انسان محدوده خودش را بشناسد وضعیت خودش را بشناسد فرعون درون خودش را بشناسد که به چه چیزهایی تمایل دارد؟ دنبال چه نکاتی دارد حرکت می‌کند؟ چند روز پیش یک نفر از دوستان آمده بود پیش من، راجع به یک قضیه مسئله‌ای مطرح کرده بود، گفته بود من این طورم این‌طورم، الان در همین مطالبی که دوستان می‌نویسند کم و بیش این مسائل دیده می‌شود. یکی از مخدرات نوشته بود که من زیاد صحبت می‌کنم چکار کنم که کم صحبت کنم؟ خب نکنید، چکار کنم ندارد. مگر اینها دعا دارد؟ مگر ورد دارد؟ خب تصمیم بگیر حرف نزن. مگر شما فرفره هستید همین طوری بچرخید؟ خب این زبان در دهان ما است بخواهیم حرف می‌زنیم، ببینید من الان حرف نمی‌زنم، بله پنج ثانیه گذشت من حرف نزدم، می‌توانم حرف نزنم یا نه؟ همین طوری تا می‌نشینیم فر فر ویز شروع می‌کند به ورررر تا کی؟ تا وقتی که از نفس بیافتیم و غش کنیم! بابا این که نشد! حرف صحیح از کیسه انسان کم می‌کند چه برسد به دروغ و مسائل دیگر و حرف لغو و این مطالب! دعا ندارد. چه کار کنم؟ خب حرف نزن.

 یک سوال می‌کنم از افرادی که خودشان طالب این مطالب هستند، اگر یک ناراحتی شما داشته باشید زخم معده داشته باشید دکتر به شما می‌گوید آقاجان اگر حرف بزنی قلبت از کار می‌افتد، آن وقت حرف می‌زنی یا نمی‌زنی؟ اگر بمب هم بترکد حرف نمی‌زنی دیگر. پس می‌توانی، چکار کنم ندارد.

 آمد این شخص پیش ما، گفت آقا من وقتی که می‌روم در جایی صحبتی هست مطلبی هست من نمی‌توانم خودم را کنترل کنم، گفتم نه آقاجان! می‌توانی خودت را کنترل کنی نمی‌خواهی! نمی‌خواهی! تصمیم بگیر، وقتی که انسان وارد یک مجلس می‌شود تصمیم می‌گیرد، انسان باید این کار را انجام بدهد پس کی باید شروع کند؟ همین الان، بسم اللَه! خب ما داریم می‌گوییم چکار کنم، همین کار، در همین مجلس من دارم می‌گویم این کار را بکنیم. تصمیم بگیرید وقتی که رفتید در آن جا هر چه گفتند شما ساکت باشید آن وقت ببینید می‌توانید یا نه؟ می‌توانید. هی حرف زدن، هی مسئله، این طرف مطرح کردن آن طرف چیز کردن‌

 در همان جریان بعد از مرحوم آقا خب یک عده مریض هستند اصلًا مریض هستند مرض آنها این است که دائما در حال تلاطم باشند آرامش بر آنها خوش نیاید دائما اضطراب، دائما تلاطم دائما حرف‌

 دائما آشوب، از این طرف حرف ببربه آن طرف ...، از آن طرف غیبت بکن، پشت سر شما این را گفتند پشت سر شما این را گفتند عقب شما این را گفتند، همین طور. در زمان مرحوم آقا هم همین طور بود، خیلی به شدت، آن قدر پدر ما خون دل خورد از دست این افراد! آن قدر ...! اصلا آرامش نداشتند فشار ایشان می‌رفت ٢٢! گاهی اوقات ٢٣! من می‌گرفتم فشار ایشان را، فشار ٢٣ بود می‌گفتم ١٨ بالاتر، نمی‌توانستم بگویم، معلوم بود وضعیت ایشان. چیست؟ برای ایشان خبر آوردند! آخر خدا خانه تو را خراب کند برای چه مسئله را برمی‌داری می‌بری؟ می‌پیچی؟ افتاده بودند این اواخر هر چه ما می‌گوییم ضدش را می‌گویند، در قم جلسه تشکیل میدادند در مشهد جلسه تشکیل می‌دادند طهران جلسات تشکیل می‌دادند حرفهای ما را از نوار پیاده می‌کردند یکی یکی، کدام ما می‌گفتیم اشتباه گفتیم بلند شوند بیایند پخش کنند اوضاعی شده بود.

 رفقا و دوستان ما در مقام دفاع برمی‌آمدند دیدم اوضاع دارد از کف می‌رود. همه‌آنهایی که از ما دفاع می‌کردند دعوتشان کردم آمدند منزل، گفتم شما دارید از کی دفاع می‌کنید؟ گفتند از شما دفاع می‌کنیم. گفتم مگر از من دفاع نمی‌کنید؟ از این ساعت بنده بری هستم از هر کدام از شما که یک کلام بشنود بر علیه من و جواب بدهد! بری هستم و قطع رابطه می‌کنم اگر به گوشم برسد، از امروز ساعت فلان ببینید، در هر مجلسی در هر چی اگر کسی صحبت کرد من می‌آیم چیز می‌کنم. کار به جایی رسیده بود، وقتی اینها دیدند این قضیه قطع شد دیگر آنها فهمیدند که مسئله جدی است، مگر برعلیه من حرف نمی‌زنند؟ عیب نداره.

 الان در یکی از همین نامه‌ها که برای من نوشته شده، البته رفقا و دوستان بدانند در نامه‌ها که می‌نویسند و به مسائل ضروری اشاره می‌کنند اگر نیاز باشد خبهر ماه چون اگرخدا بخواهد ما دیگر به طور مرتب این جلسات را داریم مگر این که عذر و مانعی پیش بیاید، توقع این را نداشته باشند که پاسخ خصوصی من به آنها بدهم، مگر این که خود سوال خصوصی باشد ولیاگر سوال جنبه عمومی‌دارد این را در همین مجالس مطرح می‌کنیم که خب بقیه دوستان هم بشنوند چون علی کل حال سوال سوال جمعی است سوال سوال فردی نیست. مسئله تمام شد. مگر قرار بر این نیست. همین آشوب، اوضاع، آنها آرام نمی‌نشستند وقتی دیدند این مسئله قطع شد شروع کردند خودشان آمدند.

 در یکی از این مجالس من یادم است منزل یکی از همین آقایان که مرحوم آقا هم گاهی شرکت می‌کردند روضه ای بود جلسه ای بود چی بود، نشسته بودیم اتفاقا من مقابل ایشان هم بودم در آن مجلس، یکی از هیمن آقایان طهران، از همین شیاطین! واقعا از شیاطین بودند آنها! هنوز هم هستند هنوز

 هم هستند! یعنی همان عملی را که شیطان انجام میدهد خب شیطان چه جور انجام می‌دهد؟ همین جور انجام می‌دهد. وقتی که انسان عملی را انجام بدهد بر خلاف مسیر خدا، در آن موقع شیطان بر او دارد حکومت می‌کند در آن موقع شیطان دارد زمام امور را به دست می‌گیرد او را به این راه و آن راه می‌کشاند و این را ما باید بدانیم. در هر عملی که انجام می‌دهیم مواظب این باشیم یک لحظه یک ثانیه پنج ثانیه فکر کنیم، شیطان الان دارد ما را به این کار وادار می‌کند یا رحمن؟ کی؟ همین طوری مثل فرفره نچرخیم پنج ثانیه، خیلی هم مایه نمی‌برد، آدم سکته نمی‌کند، پنج ثانیه، یک لحظه فکر کنیم این تلفنی که من الان دارم می‌زنم شیطان دارد من را وسوسه می‌کند یا جبرائیل یا ملائکه یا روح القدس یا اولیای الهی؟ کی؟ از چه ناحیه‌ای این میل در من پیدا شد؟ از چه ناحیه‌ای این گرایش در من الان پیدا شده؟ این صحبتی که می‌خواهم بکنم این پیغامی‌که می‌خواهم برسانم این کاری که می‌خواهم انجام بدهم این دعوتی که می‌خواهم بکنم این کلاسی را که می‌خواهم بروم ....

 ما به رفقا می‌گوییم هفته‌ای دو مرتبه [بیشتر] خانمها خارج نشوند، آقا فلان کس کلاس تشکیل داده اجازه می‌دهید بیشتر برویم؟ خب برو! صد دفعه برو! برو! صد دفعه دویست دفعه برو، اصلا صبح تا شب برو در خانه فلانی بنشین، وقتی این را می‌گوییم یعنی مطلب همین است دیگر این طرف آمدن و آن طرف آمدن و یک سوراخ وا کردن و یک شبهه کردن و یک راه واکردن و عنقضی این را می‌گوید و خاله قزی آن را می‌گوید و پیرزنِ این را می‌گوید و پیرمردِ آن را می‌گوید، اینها را باباجان! ما زمان پدرمان کتابها را گذاشتیم روی طاقچه، اینها را همه را خواندیم این راهها را همه را رفتیم! یک حرف می‌زنیم اگر به جای من پدرم به شما می‌گفت برو مسجد فلان می‌گفتی عم قزی این را می‌خواهد؟ بنشین فکر کن، تا کی گیجی بدبخت؟ تا کی خودت را به خواب می‌زنی نفهم؟ حتماً باید من بگویم امام زمانم تا حرف را گوش کنید؟ هان؟ وقتی که من یک چیزی می‌گویم بدبخت! این را برای خودت دارم می‌گویم، نمی‌خواهی قبول کنی نکن! صد سال بروی در غار حرا و آنجا احیا بگیری غار حرا برای شما می‌شود محل شیطان! همان غار حرا که پیغمبر در آن عبادت می‌کرد برای تو که خلاف داری می‌روی می‌شود شیطان! شیطان!

 وقتی من می‌گویم با فلان کس ارتباط نداشته باشید، زنها نباید ارتباط داشته باشند و خودتان مسافرت بروید، آقا ما دیدیم که بله! کسی را نداریم ما را راهنمایی کند گفتیم فلان آقا همراه ما باشد که به ما راهنمایی کند! برو! هر روز برو! هر روز! برو کربلا! برو مکه! برو آمریکا! برو دریا! برو جهنم! هر جا دلت می‌خواهد برو! با کسی شوخی نداریم! مطلبی را هم که می‌گوییم یک مرتبه است. این را هم که‌

 عرض می‌کنم خدمت دوستان و رفقا به خاطر اتمام حجت است، فردا روز قیامت جلوی پدر من را نگیرید که فلانی به ما نگفت. آن چه را که به نظر من برای رفقا صلاح می‌آید و به ذهنم می‌رسد ممکن است اشتباه کنم اشتباه را ممکن است بکنم وقطعا هم در بعضی از اوقات اشتباه می‌کنم در این مسئله شکی نیست ولی تا وقتی که انسان نسبت به یک مطلب یقین دارد موظف است شرعا و مکلف است که بر طبق یقینش عمل کند و همان یقین را به مردم القاءکند تا وقتی کشف خلاف بشود

 یک روز مرحوم آقا به یک نفر گفتند که آقا معاملات ربوی نکنید، معاملات بانکی نکنید یکی از دوستان ایشان، از دوستان سابق ایشان هم بود گفتند نکنید، آن شخص توجه نکرد می‌رفت انجام می‌داد و ما تعجب می‌کردیم چرا این مسئله هنوز هست؟! تا این که یک روز مرحوم آقا ورق را برگرداندند. تماس گرفت جواب ندادند. در یکی از همین شهرستانها بود، آمد طهران خیلی وضعش به هم ریخته بود، خیلی. من دیدم مرحوم آقا آمدند بالا ولی این مرحوم آقا که با عمامه‌ی سبز در منزل بودند دیدم رفتند عمامه گذاشتند سرشان، لباس پوشیدند جوراب پوشیدند! گفتم بَه بَه کارش درآمد! آمدند بالا نشستند، گفتند آقای فلان! ما به شما این را گفتیم شما گوش ندادید عبارت مرحوم آقا این بود وقتی ایشان این حرف را بزنند دیگر وضعیت ما که مشخص است ما نمی‌گوییم، مرحوم آقا که ولی‌خدا بود و با آن وضعیت بود، این را ایشان [گفتند، فرمودند] ما نمی‌گوییم که حرفهای ما درست است ولی این را می‌گوییم، ما مطالبی را که می‌گوییم از روی گمان و ظن به صحت می‌گوییم به رفقا و تا وقتی که این گمان و ظن به صحت برقرار است این مطلب هم برقرار است وقتی که کشف خلاف شد آن موقع حرف را برمی‌گردانیم، ما نمی‌گوییم درست است. در حالی که مطلب آقا صد در صد درست و صد در صد موافق، ولی ایشان در مقامتواضع این طور [فرمودند.]

 خدمت رفقا بنده همین را عرض می‌کنم ببینید الان چه مدت این مجالس ترک شده بود مدت زیادی ترک شده بود؟ خب بسیار خب حالا اگر چند سال پیش ترک شده بود چطور می‌شد؟ انسان باید استفاده کند. شما که الان در این جا آمدید خب جای دیگر هم می‌توانستید بروید الان در همین قم چند تا مجلس است؟ مجالس روضه، بیا و برو، خواهران برادران خواجگان! بله! خواهر، برادر، این حرفها، طهران، دعوتهای مختلف، جلسات مختلف، زن مرد قاطی همه‌جور روضه سینه زنی! چرا شما این جا آمدید؟ بر اساس بینشبر اساس ادراک بر اساس فهم. بله؟ رفقا و دوستان می‌دانند من برای یک نفر نامه ننوشتم تا آن جایی که در ذهن می‌آورم یک نفر را دعوت به مجالس خود تا الان نکردم و اگر افتخاری داشته باشم که در خدمت دوستان و محبین راه خدا باشم به واسطه صدقه سری اولیاء الهی‌

 است که ما را در این راه حرکت دادند. بینش ما را نسبت به این راه تصحیح کردند وضعیت ما را نسبت این راه، و الا من هم مثل بقیه‌ی افراد بودم من هم مثل بقیه‌ی اشخاص بودم من هم مثل کسان دیگر بودم، در جاهای دیگر بودم، در مناصب دیگر بودم، مگر آن کسانی که هم دوره ما بودند مگر نیستند؟ این طرف و آن طرف فلان چیز؟ حالا دیگر هر کسی بر اساس وظیفه و تکلیفی که دارد، خودش بهتر می‌داند، بله؟ این که الان من افتخار زیارت رفقا و دوستان را دارم این به خاطر چیست؟ به خاطر راهی این است که گذشتگان برای ما باز کردند

 همین راه را هم برای شما باز کردند با کتابهای خودشان، آنها که خب خدمت مرحوم آقا رسیدند حضورا و آنهایی که نرسیدند با کتابهای خودشان، با مطالعات خودشان، با بینش خودشان آمدند و در این مسیر آمدند. خب حالا که این طور هست خب چرا استفاده نکنیم؟ همین‌طوری بیاییم و برویم و دل خوش کنیم که جلسه ای هست صحبتی هست و مطلبی! هان؟ یا این که نه! اگر قرار باشد بر این که انسان به هر مطلبی که هست بخواهد توجه کند، بنده تضمین نمی‌دهم بزرگان دادند، مرحوم آقا دادند و تضمینی هم که ایشان می‌دهند حرف روی آن نیست، حرف در آن نیست، ما هم ایشان را می‌شناسیم. ایشان به بنده می‌فرمودند و به غیر من هم فرمودند، کسی که به این مطالب که ما می‌گوییم عمل کند برای او فتح باب خواهد شد.

 حالا ما نمی‌کنیم هی دور می‌زنیم! آقااجازه می‌فرمایید آن کار را بکنیم؟ آقا اجازه می‌فرمایید از آن طرف بیافتیم؟ آقا اجازه می‌فرمایید پیچ بزنیم؟ آقا اجازه می‌فرمایید ...؟ آقا اجازه می‌فرمایید ...؟ آقا اجازه می‌فرمایید ...؟ بله، بفرمایید! بفرمایید! من که نه شمشیر دست گرفتم نه تفنگ دست گرفتم، یکدفعه می‌گویم آقا این کار را بکنید، تمام شد. دیگر آقا اجازه می‌فرمایید ...؟ و آقا بالای ما فلان است و پایین ما فلان است و چی چی، اینها دیگر .... بله! عاقلان دانند!

 پس بنابراین آیه شریفه می‌فرماید از حدّ خودتان تجاوز نکنید حدّخود را داشته باشید به مطلوب می‌رسید وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَه بِهِ بَعْضَكمْ عَلى‌ بَعْضٍ‌ النساء، ٣٢ آن را که خدا برای یکی قرار داده شما تمنی نکنید ببینید خدا برای شما چی قرار داده؟

 آمدند به من گفتند که آقا رساله عملیه نمی‌نویسید؟ گفتم بنده هیچ وقت دکتر به من تجویز نکرده که با دست خود، خودم را در جهنم بیاندازم اگر هر وقت آقایان اطبا و رفقا و دوستان یک همچنین تجویزی کردند چشم! خب حالا یکی بلند می‌شود می‌گوید یک کاری را می‌کند خب بکند! آقا چرا شما فرض کنید فلان کار را نمی‌کنید؟ آقا می‌خواهید در این جا بالاتر یک جایی بسازیم ...؟ بعضی‌

 از رفقا دوستان می‌آمدند می‌گفتند یک جا بسازیم یکی دو هزار متر باشد فلان باشد، افراد که می‌آیند، جلسات، جلسات عنوان، همه بتوانند بنشینند! گفتم ما این جلسات عنوان را برای بیست نفر تشکیل دادیم! بیست نفر فقط! اگر قرار بر این باشد که کسی عمل بکند همان ده بیست نفر کافی است! زیاد کردن و کم کردن و اینها، نتیجه‌ای مجلس ندارد. نخیر!

 در زمان مرحوم آقا ما گفتیم که آقا افراد می‌آیند، صبح ها در منزل مشهد مجالس بود دیگر گفتیم که آقا مردم می‌آیند گاهی زمستان است در حیاط می‌نشینند گاهی اوقات که مجالس شلوغ می‌شد تا کوچه می‌نشستند، اجازه بدهید یک طبقه بالا بسازیم طبقه بالا که جا [باشد] ایشان فرمودند هر کسی می‌خواهد این جا بیاید زود بیاید [از] همین یک طبقه تجاوز نمی‌کنیم تمام شد. این را می‌گویند مرد خدا. این کسی [است‌] که دنبال ...

 آقا مردم نیاز دارند و احتیاج دارند و تبلیغ است و شعائر است و ....! آقا این پنبه‌ها در گوش ما نمی‌رود این حرفها، مردم نیاز دارند؟ چند نفر از اینهایی که آمدند پیش آقا ماندند؟ این حرفها چیست؟ مرحوم آقا در همان ماههای آخر حیاتشان یک قضیه بین من و ایشان اتفاق افتاده بود، از مجلسی که برگشته بودیم من صحبت کرده بودم، گفتند فلانی! شما این جوری صحبت نکن. شما کلی صحبت کن برای چه مطلبی را این قدر پایین می‌آوری؟ گفتم آقاجان اگر پایین نیاورم نمی‌فهمند! توجیه می‌کنند! توجیه می‌کنند حرف من را! گفتند تو حرفت را بزن حرف کلی را بزن آن کسی که بخواهد بفهمد خدا به او توفیق بدهد می‌فهمد آن کسی که نباید بفهمد هزار تا مصداق بیاوری باز هم می‌رود آن طرف! این حرف را برای کی زدند؟ برای رفقایشان که تا دم مرگ در سرشان می‌زدند و می‌گفتند رفت ز دار فنا آقای ما! برای اینها می‌گفتند! شما برای اینها حرف می‌زدید! برای همین آقا صحبت می‌کردی برای همین .. بعد گفتند فلانی! بدان تا مثل افرادی که داریم می‌بینیم همه اینها سیاهی لشگر هستند غیر از چند نفر! دست خود را این‌گونه کردند، غیر از چند نفر که اینها کالجبل الراسخ هستند! حالا بنده بلند شوم بیایم برای جلسه عنوان بصری چهار هزار متر درست کنم؟ این حرفها چیست؟ این حرفها چیست؟ طبقه بالا درست کنیم؟ این بساط چیست؟ اینها مال اهل دنیا است که هر چه بیشتر باشد ...

 در تشییع جنازه حضرت آقای فلان این قدر شرکت کردند! این حرفها چیست؟ در فلان مجلس این مقدار شرکت کردند! اینها مال اهل دنیا است. آنهایی که شرکت کردند اینها فقط افرادی هستند که سر مردن زیر جنازه آدم را می‌گیرند و وقتی دفن کردند بلند می‌شوند می‌روند، یک روز هم سیاه فردا سفیدش می‌کنند! اینها این طور هستند. ندیدیم؟ تشیع میلیونی را ندیدیم خودمان؟ آیا تا آخر

 همین طور بود؟ هان؟ تشییع های میلیونی را ندیدیم؟ مرحوم آقا می‌فرمودند پدر ما در اوین فوت کرد دو نفر به دیدن او نرفتند! ناراحتی قلب گرفته بود، همین آقا، پدربزرگ ما، دیگر در آن سال آخر در درکه بود اوین و آن جاها بود، ایشان می‌فرمایند که دو نفر آن جا برای دیدن او نرفتند ولی وقتی که فوت کرد می‌گویند در طهران مثل آن روز تشیع نشده بود! این مردم! الان عکس آن هست. من منزل یکی از اقوام رفته بودم مدتی پیش، اتفاقا به او گفتم که این عکس‌ها را یک کپی به ما بده و فلان، هنوز به دست ما نرسیده. واقعا آن عکس نشان میداد که واقعا آن موقع، بله بنده که آن موقع یادم نمی‌آید البته دو سه سال قبل از تولد ما تشییع بوده یادم نمی‌آید، وقتی که من نگاه می‌کردم این خیابان عظیم همین طور جمیعت موج می‌زد، اینها همان هایی بودند که یک سال در اوین ایشان از ناراحتی قلب داد می‌زد، دو نفر عیادت او نرفتند! این همان مردم بودند! حالا دنیا را فهمیدید؟ متوجه شدید؟ حالا فهمیدیدچرا مرحوم آقا می‌فرمایند غیر از چند نفر بقیه همه سیاهی لشگر هستند؟

 به من می‌گفتند فلانی برو خودت را بپا، تو را مثل شمعِ مجلس، می‌برند در مجالس خودشان، از گرما و نور تو استفاده می‌کنند آن وقت این وسط تو آب می‌شوی عمر تو از بین می‌رود، برو خودت را بپا. اینها حرفهایی است که این بزرگان این را زدند و رفتند، الان هم من همین را دارم می‌گویم خدمت رفقا خودمان را باید بپاییم به این و آن نباید نگاه کنیم، این چیست و آن چیست و این چه کاره است و آنچه کاره است؟ بیاییم فرعون ونمرود درون خودمان را اصلاح کنیم، از بین ببریم، او را بیرون بیاندازیم، به جای او موسی و هارون را بیاوریم جایگزین کنیم. به جای نمرود، ابراهیم و اسماعیل را بیاوریم و در دل خود جا بدهیم. کسی تضمین نکرده برای ما حیات و زندگی را اگر عمر نوح هم بکنیم با یک همچنین وضعی باز مثل روز اول هیچ نتیجه‌ای ندارد. وقتی انسان تصمیم بگیرد برای او یک لحظه است، خدا در یک لحظه تمام مسائل را برمی‌گرداند و تمام مسائل عوض می‌شود.

 خب این به عنوان مقدمه ای بود که بعد از گذشت این مدت، در نظرم آمد که همین امروز داشتم فکر می‌کردم گفتم چه بیایم بگویم خدمت رفقا و دوستان، گفتم خب حالا به عنوان مقدمه مطالبی را عرض می‌کنیم. انشاءاللَه این سوالاتی که شده، الان هم من دیگر خسته شدم به من هم توصیه شده که کم صحبت کنم، برای من ضرر دارد صحبت کردن در حدی که باعث خستگی من شود، انشاءاللَه پاسخ این سوالات را در مرتبه دیگر که خدمت رفقا می‌رسیم عرض می‌کنیم. از خداوند هم می‌خواهیم که توفیق بیشتر بدهد که در خدمت دوستان باشیم و این جلسات دیگر این قدر به تأخیر نیفتند و فاصله‌

 آن هم کمتر باشد در همان محدوده‌ای که خدمت دوستان این مطالب صحبت شده. انشاءاللَه این مسائل برای [جلسات بعد.]

 اگر راجع به این مطالب عرض کردم خدمت رفقا که منظور از برقراری این مجالس صرفا آمدن و رفتن نیست این را دارم خدمت رفقا می‌گویم اگر سوالی در ذهن دارید و نگویید مقصر خودتان هستید. نسبت به مسائل اجتماعی نسبت به مسائل فقهی نسبت به مسائل سلوکی و مسائل ...، آن چه که به نظرتان می‌آید باید بیان کنید مسیر مسیر باز است مکتب مکتب باز استبه اندازه سر سوزنی در آن شبهه نیست و هیچ نگرانی از پاسخ هم نیست، هیچ نگرانی. بنده خدمت رفقا عرض کردم در یکی از همین سفرهایی که رفته بودم اهواز و شاید این جا بعضی از دوستانی باشند که در آن مجلس بودند. یک شب قرار بر این شد که ما یک [جلسه‌] داشته باشیم راجع به مخدرات، نمی‌دانم مخدرات تنها بودند یا همراه با آقایان بودند، دو قسمت. احتمالا مخدرات بودند حدود دویست نفر بودند زیاد بودند آن جا، از افراد غریبه هم آمده بودند. جناب برادر مکرم ما آقای طاهری هم نشسته بودند در کنار ما. گفتم که هر سوالی هر کسی دارد بیاورد هر کسی سوال دارد.

 سوالاتی را آوردند من نگاه می‌کردم یکدفعه سوال جالبی به چشمم خورد، این ورقه از اول تا آخرش اعتراض بود. شما وقتی می‌آیی ما دیگر شوهرانمان را نمی‌بینیم! خب بابا اصلا ما کی اهواز رفتیم که ...؟ سالی یکدفعه می‌رویم آن هم دو شب می‌مانیم حالا دو ساعت به شما سخت گذشته که خیلی کنار شوهرتان نبودید؟ چرا شما فقط از مرحوم پدرتان می‌گویید؟ از کسان دیگر مثل حضرت امام به تعبیر ایشان، ما که امام نمی‌گوییم، گفتن امام اشکال دارد. امام بر امام معصوم فقط باید گفته بشود. از مرحوم آقای خمینی، چرا شما از ایشان اسم نمی‌آورید و چیز نمی‌کنید؟ چرا شما نسبت به رسیدگی به امور زنان و پرداختن به امور زنان و خانواده صحبت نمی‌کنید و فقط از نماز و ذکر و اینها حرف می‌زنید؟ و مطالبی دیگر. من وقتی دیدم یک همچنین نامه ای هست اتفاقا خوشم آمد، آن را برداشتم گذاشتم رو. گفتم یکی از مخدرات یک همچنین سوالی کرده و من حیفم آمد که همچنین نامه‌ای را بی جواب بگذارم، بالاخره سوال است و باید پاسخ داد، حالا مضافا به این که ممکن است این سوالات در ذهن خیلی‌ها هم باشد. اتفاقا آمدم به همان نامه جواب دادم. شروع کردم به جواب دادن و خب نوارش هم که هست‌

 این طور نیست که مطلب بخواهد مخفی بماند و نگوییم، یک تکه را بگوییم یک تکه را نگوییم، یکی را برداریم، مبادا آبروریزی شود مبادا مثلا از ...! نه این طور نیست. مکتب عرفان مکتب توحید باز است و باز است و باز و هیچ نگرانی از برخورد و روبروشدن نیست.

 بنابراین اگر کسی در دلش سوالی باشد عقده‌ی باشد مشکلی باشد مبهمی‌باشد مسئله‌ای باشد و سوال نکند و برای او باز نشود مقصر خود او خواهد بود. لذا از دوستان مسئلت داریم که آن چه را که به نظرشان می‌آید و سوالاتی که به نظرشان می‌رسد برای حل شدن مشکلات و برای بیشتر متوجه شدن به حقایق و وقایع و به راه و به مسیر باید نسبت به آنها اقدام بشود. مطالبی که گفته می‌شود چه در جلسات عنوان، چه در مجالس شبها، شبهای ماه رمضان یا مطالبی که نوشته می‌شود، تمام اینها در راستای همین ها است.

 بنده در همین جلد دوم اسرار ملکوت که نوشتم، خب این کتاب نسبت به خیلی مسائل نظر دارد و خیلی ... و ما بنا نداریم که خلاصه مطالب را کپی کنیم و زیراکس کنیم از این طرف و از آن طرف، به طور کلی مقصد و مقصود ما حرکت دادن و تنبیه امت است در مسیر اهل بیت و مسیر تشیع و مکتب اهل بیت، در آن راستا است البته انسان گاهی اشتباه می‌کند وقتی که تذکر داده شده اصلاح می‌کند. در این جلدی که من نوشتم خب مطالب مطالب زیاد است بخصوص جلد دوم، حالا مجلدات دیگر هم به خواست خدا تا هر مقداری که خدا توفیق بدهد انشاءاللَه مطالبی هست که آن چه را که شنیده شده تجربه شده از متون اخبار و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام به نظر قاصر می‌رسد آنها را در دسترس مردم به طور عموم و رفقا به طور خصوص قرار داده می‌شود

 وقتی که این کتاب نوشته شد مشخص بود از اول که جریانهای مختلفی با این کتاب به مخالفت برمی‌خیزند، مشخص بود دیگر. از اول با این مسئله ما شروع به نوشتن کردیم. فلان طیف و فلان طیف و فلان طیف و اینها به مخالفت برمی‌خیزند و همین طور هم شد. خرید و فروش این کتاب ممنوع شد از کتابفروشی ها جمع شد خیلی دیگر ...! ظاهراً دیگر نسخش تمام شده. تحریم ها شروع شد بر علیه ما، در جاهای مختلف، حالا اسم نمی‌برم! اعلامیه صادر شد! از همه اینها خب توقع می‌رفت و از بعضی از افراد توقع نمی‌رفت. چرا؟ چون من در این کتاب آمدم و آن حقیقت تشیع، را همان حقیقت واقع را، به مقدار نظر قاصر خودم، همان طور که عرض کردم خدمت رفقا، من در آخر تمام رساله هایی که می‌نویسم در مسائل مختلف، البته این دأب و دِیدَنِ. همه مؤلفین باید باشد نه تنها این که این مسئله اختصاص به بنده داشته باشد، در آن جا می‌نویسم، در همین رساله که مربوط به طهارت انسان است‌

 خب این رساله برای اولین بار در دنیای فقه از زمان اسلام تا به حال، خب به این کیفیت و به این صراحت مطرح شده، در آن جا نوشتم برخلاف این اگر مطلبی هست گفته بشود ما در چاپ بعد تجدید نظر می‌کنیم‌

 رفتن بالای منبر و درس خارج و این حرفها، جو پراکنی کردن و ...! این‌ها هنر نیست آقایان! خلاف را بنویس، من که از پشت منقل و وافور نیامدم این را بنویسم، مطالبی که در کتب فقها بوده روایات ائمه بوده تحلیل بوده، ما آمدیم این مطالب را نوشتیم، خلاف است بنویس مستندا رد کن، این یعنی چه؟ آمدن و این جور ...؟ التفات می‌کنید؟ حالا متوجه شدید این مقدمه‌ای که گفتم برای چه بوده؟ اینها برای ... من آمدم گفتم آقاجان! این مسئله فقهی که تا به حال مطرح بوده که یهود و نصارا نجس هستند این مسئله این طور نیست، آنها پاک هستند حتی مشرکین هم پاک هستند کفار هم پاک هستند منتهی انسان باید اجتناب کند اجتناب صحیح است، مسئله دو دو تا چهار تا است. به این دلیل به این دلیل ممکن است خلاف گفته باشم، بنده ادعای عصمت نکردم.

 عصمت فقط مختص به امام زمان است و بس یعنی الان در روی کره‌زمین یک نفر معصوم است و معصوم لازمه ذاتی او است یعنی نمی‌شود، محال است، که معصوم نباشد و آن حضرت بقیی اللَه ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است یک نفر است تمام شد شیعه این را می‌گوید.

 بنده و امثال بنده خطاکار هستیم اشتباه می‌کنیم و ما از طرف امام زمان مکلف هستیم بر این که این دین را ترویج کنیم. بگوییم به همه دنیا که معصوم فقط منم یعنی امام زمان ا ست. معصوم فقط امام زمان است. ما باید به مقدار سعه خود، علم خود، آن چه را که به دست می‌آوریم بدون در نظر گرفتن هواهای نفسانی، خدای نکرده بدون در نظر گرفتن منافع و مصالح شخصی و شأنی، بدون در نظر گرفتن مسائل نفسانی، ما بیاییم [و مطرح کنیم.] خود حضرت گفته خطا می‌کنید بکنید حضرت فرموده شما خطا می‌کنید، ما خطا می‌کنیم بکنیم، مسئولیت آن با خود امام زمان است او فقط معصوم است.

 ولی آن چه را که به نظر ما می‌رسد باید بیان کنیم. عالَم علم این است خلق علم این است ترقی علم به این است ترقی فقه به این است و انسان باید این کار را انجام بدهد.

 حالا بعضی‌ها که تصور نمی‌رفت یا حتی شاید هم تصور می‌رفت، چرا به فلان آقا در این مسئله در این جا سست گرفته شده، پایین آمده شده، مطلب چه شده، گفتم بنده موظفم مکتب تشیع را بیاورم و اسوه هایی که در مکتب تشیع می‌توانداسوه قرار بگیرد معرفی کنم. کپی کردن و زیراکس کردن از بنده نیست. مطالب این طرف و آن طرف زیاد است حضرت آقای فلان حضرت آقای فلان در کیسه ما

 خرج نمی‌شود. بنده فقط امام زمان را در مقابل خود دارم و بس، تمام شد. امام زمان امام صادق تمام شد. اگر بر یک کسی ناگوار است برود و مشکل خود را حلّ کند بنده اهل زیراکس کردن نیستم اهل کپی کردن نیستم، مطالب را از این طرف و از آن طرف نقل کنم‌

 و بسیار جای تأسف است بسیار جای تأسف است بسیار جای تأسف! یکی از همین افرادی که خود را از مریدان و شاگردان مرحوم آقا دارد تلقی می‌کند و از ارادتمندان ایشان، و می‌داند که مرحوم آقا یک جلد کتاب، جلد ١٨ امام شناسی نوشتند و در آن جا گفتند که فقط باید لفظ امام را به امام معصوم گفت و جایز نیست انسان بگوید. مقاله‌ای که من می‌بینمامام امام امام عجب! عجب! آن وقت شما بلند شو عکس آقا را بزن در خانه‌ات و هر روز صبح بلند شو وعکس آقا را ببوس! یعنی چه؟ یعنی چه این کارها؟ مگر هنر است؟ شما یک رباط هم بگذاری کوکش کنی بلند شو برو عکس آقا را ببوس! این حرفها چیست؟ بدن آقا زیر خاک از این مقاله شما به لرزه درآمده آن وقت شما بلند شوی، صبح ها می‌روم عصای آقا را می‌بوسم! عصای آقا در سرت بخورد! اینها نیست مسئله.

 صحبت این است که انسان [طبق دستور عمل کند.] ما آمدیم در اینجا و در صحبتهای دیگر گفتیم که مکتب تشیع یک مبانی دارد. آن مبانی مبانی اولیاءالهی و عرفای باللَه و بأمراللَه است. آن مکتب مکتب مرحوم آخوند ملاحسین قلی همدانی است مکتب شیخ مفید است مکتب سید بحرالعلوم است مکتب سید بن طاووس است مکتب علامه‌ی طباطبایی است مکتب اقای حداد است مکتب مرحوم آقا رضوان اللَه علیه است مرحوم آقا میرزا جوادآقای ملکی تبریزی است که در دهها سال قبل فوت کردند آن عارف بزرگ و مرد بزرگ، آن مرد، آن میرزا جواد آقا ملکی تبریزی مکتب او مکتب اهل بیت بود و سایر عرفای الهی و بزرگان و فقهایی که تمام همّ‌و غمّ آنها، بدون دخالت نفس و بدون دخالت جهل مرکب آمدند و مسیر توحید علوی را ترویج کردند و با هزار تضییقات و دشنامها و سرزنشها و تهمتها روبرو شدند در این دنیا، در این دنیای پست و دنی!

 حالا بزرگان دیگری هم هستند افراد عالم و اینها، آنها به جای خود، خب افراد خوبی هستند اهل تهجد بودند، تا حدودی مراقبه داشتند خب خدا خیرشان بدهد و انشاءاللَه از سر تقصیرات همه بگذرد، به همه مقام و درجه بدهد. ولی اسوه کیست؟ این مقصود ما در بیان این مطالب بود.

 اسوه در تشیع کیست؟ اسوه هر کسی است یا یکی مثل مرحوم آقا اسوه است؟ اسوه هر کسی است یا کسی مثل مرحوم قاضی اسوه است؟ اسوه یعنیکسی که انسان او را در جلو قرار دهد و کارش را الگو قرار بدهد و یکی یکی شروع کند به انجام دادن، آن اسوه منظور است و الا در این که بزرگان بودند

 بر حسب مراتب خودشان، خدا به همه آنها اجر می‌دهد گرچه ممکن است دارای انحراف فکری هم باشند آن کسی کسی که در کتابش می‌نویسد ما خیلی از خطبای نهج البلاغه راکه مربوط به زن است نفهمیدیم او برای ما ا سوه نیست. هیچ وقت اسوه نیست. مرد بزرگی است خداهم به او مقام می‌دهد انشاءاللَه درجات او بالااست ولی چون این حرف را زده یعنی انحراف دارد. آن کسی که می‌گوید ابوحنیفه از مفاخر اسلام است انحراف دارد انحراف است. آیا از علامه‌ی طباطبایی در تمام مدت عمر شما شنیده‌ای که بگوید ابوحنیفه از مفاخر اسلام است؟ شنیدید؟ آیا از شخصی مثل مرحوم آقا شنیدید که بگوید ابوحنیفه و مالک و اینها از مفاخر اسلام هستند؟ این مطلب شنیده شده؟ آیا از کسی مثل علامه‌ی طباطبایی شنیده که بیایند و این مطالبِ اصیل تشیع را زیر سوال ببرند؟ چه طور این که امروزه دیگر باب شده و هر دم از این با غ بری می‌رسد، بحمداللَه در این گلزاری که باغبانش باغبان جهیم است نه باغبان جنت و بهشت و رضوان.

 می‌گویند باید وحدت ایجاد کرد! کدام آیه‌ی قرآن آمده گفته که بین تشیع و تسنن وحدت است؟ وحدت کجاست؟ مگر ابوبکر با علی وحدت دارند؟ تا چقدر باید جهالت وجود داشته باشد؟ مگر بین عمر و بین امام حسن وحدت است؟ مگر بین معاویه و بین امام حسن وحدت است؟ مگر بین یزید و سیدالشهدا وحدت است؟ مگر بین منصور و بین امام صادق وحدت است؟ این حرفها چیست؟ بله! ما نباید در مقام طعن و لعن و فحش و اینها باشیم ولی اگر قرار بر وحدت است وحدت باید براساس مسیر عقلاییو منطق باشد. نه این که ما دست از مبانی خود برداریم و اصول خود را زیر سوال ببریم به بهانه وحدت که این عین ضلالت و عین گمراهی است عین ضلالت و عین گمراهی است این منظور است‌

 و انشاءاللَه اگر خداوند توفیق بدهد در همین مسیر همه باید حرکت کنند و ما باید بدانیم که دست خدا بالای سر افرادی است که آنها به دنبال تعظیم شعائر دین و مبانی دین هستند.

 امیدواریم که خداوند توفیق عمل به دستورات اولیای الهی و اسوه‌گان عمل و الگوهای تشیع حقیقی و راستین را برای همه ما انشاءاللَه خداوند فراهم کند.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد